

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در این فرع بود که کسی در عزم اول نیت اقامه عشرة ايام و مرور بر وطن ندارد بلکه نیتش این است که ثمانية فراسخ را برود. در عزم دوم و در اثناء طریق نیت اقامه عشرة ايام یا مرور بر وطن را می‌کند. عزم سوم این است که می‌گوید لزومی بر اقامه عشرة ايام یا مرور بر وطن نیست همان راه را ادامه بدهیم. در این فرض اگر در عزم سوم به میزان هشت فرسخ بود بحثی وجود ندارد و نماز قصر است اما در جایی که در عزم سوم به میزان هشت فرسخ نرود سوال این بود که آیا می‌توان مقدار مسافت طی شده در عزم اول را به مقدار مسافت طی شده در عزم سوم ضمیمه کرد تا اگر به اندازه هشت فرسخ شد بگوییم نماز قصر است؟

کلام مرحوم خوئی

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) می‌فرمایند «الصحيح هو العدم» یعنی عدم الضميمة «فيجب البناء على التمام» واجب است بناء بر تمام گذاشته شود «إذ بمجرد البداء و البناء على المرور على الوطن ينقطع سفره» به مجرد بدء و بناء بر مرور بر وطن سفرش قطع می‌شود «و يكون حكمه التمام واقعاً، لفقد استمرار القصد» استمرار قصد در اینجا مفقود است. یعنی یکی از شرایط قصر نماز این است که قصد ثمانية فراسخ استمرار داشته باشد. در مانحن فيه و با عزم دوم، استمرار القصد از بین رفته. لذا ایشان می‌فرمایند مطلقاً نباید ضمیمه بشود و فرقی هم بین تخیل و عدم تخیل نمی‌گذارند^[1]. البته عرض کردیم اختلاف عمدتاً در صورت تخیل است که عبارت مرحوم نائینی را در اینجا ذکر کردیم.

بررسی کلام مرحوم خوئی

در اینجا باید به نکته‌ای توجه کرد. هر چند اولاً در باب ثمانية فراسخ می‌گوییم کسی که بخواهد نمازش را قصر بخواند باید از اول قصد طی ثمانية فراسخ داشته باشد و ثانیاً این قصد باید استمرار داشته باشد، اما استمرار قصد در اینجا مثل استمرار قصد قربت در باب نماز و یا روزه - علی قول - نیست. در باب نماز، قصد قربت باید از اول تا آخر نماز وجود داشته باشد حتی اگر مشغول به ذکر واجب هم نباشد یعنی در نماز اگر عمداً قصد قربت به هم خورد باطل می‌شود. البته مقصود اخلاص نیست بلکه مراد اطاعت الهی است که از اول تا آخر نماز باید باشد پس مثلاً اگر نماز به قصد ورزش باشد نماز باطل است.

در مانحن فيه قصد استمرار به این معنا نیست که کسی سه فرسخی یا دو فرسخی رسید و گفت فکر کنم نروم پس نیتش قطع شد و بعد يك مقدار با همین حالت برود یا نرود و دو مرتبه تصمیم گرفت برود. این فرد از اول قصد استمرار هشت فرسخ را

داشته و لذا دو فرسخ یا سه فرسخ را به نیت ثمانیه فراسخ آمده. حالا عزم دوم برایش پیدا شد گفت بروم اینجا اقامه‌ی عشرة ايام کنم ولی نرفت اقامه کند، یا گفت بروم مرور بر وطن کنم و نرفت مرور کند، نیت کرد اما بعداً از همین نیت برگشت و بعد که برگشت بقیه‌ی راه به ضمیمه آن اول هشت فرسخ می‌شود. آیا اینجا صدق نمی‌کند که در تمام این هشت فرسخ قصد ثمانیه فراسخ استمرار داشته؟ اتصال و استمرار در هشت فرسخ به این معناست که در مسافت طی شده به عنوان هشت فرسخ باید نیت اتصال داشته باشد که این نیت در مقدار طی شده در عزم اول و سوم وجود دارد پس وقتی اینها به یکدیگر ضمیمه شوند نیت هشت فرسخ هم محقق می‌شود.

در این بحث مرحوم نائینی و بسیاری از بزرگان بین تخیل و عدم تخیل فرق گذاشتند و معلوم می‌شود در ذهنشان این بود که بین نية القطع در اینجا با نية القطع در نماز تفاوت وجود دارد. مرحوم سید هم هر چند بین تخیل و عدم تخیل فرق نگذاشتند و گفتند اشکال وجود دارد ولی بنابر احتیاط گفتند جمع بخواند. مرحوم آقای خوئی در صورت تخیل و عدم تخیل احتیاط نمی‌کنند و می‌گویند در هر دو صورت استمرار القصد از بین رفته است. ما اول این مسئله اشکال کردیم که چرا شما مسئله را روی استمرار القصد نبردید؟ بلکه بحث را روی این بردید که روایات می‌گوید اقامه‌ی عشرة ايام یا مرور بر وطن محل است. ما هم روی مسئله‌ی استمرار القصد معتقدیم اگر از اول کسی نیت اقامه عشرة ايام دارد این قطع موضوعی می‌کند ولی اینجا چنین نیست. مشکل دیگری که وجود دارد این است که آقای خوئی قطع موضوعی را قبول نکردند و فرمودند اقامه‌ی عشرة ايام قاطعاً للفسر حکماً.

شرط پنجم (أن يكون السفر سائفاً)

یکی دیگر از شرایط قصر نماز این است که سفر، سفرِ جایزی باشد. البته تعابیر فقها يك مقدار مختلف است. مرحوم امام در تحریر می‌فرمایند «فلو كان معصية لم يقصر» اگر این سفر، سفرِ معصیت باشد نباید نمازش را قصر کند. بعد می‌فرمایند این اطلاق دارد «سواء كان بنفسه معصية كالفرار من الزحف ونحوه» خود این سفر معصیت باشد مثل کسی که از جهاد فرار کند^[2]. امام اینجا مثال‌های دیگری را ذکر نمی‌کنند و در حاشیه عروه می‌فرمایند در برخی مثال‌هایی که سید ذکر کرده اشکال وجود دارد^[3].

مرحوم سید در عروه می‌فرماید نماز در این موارد تمام است «سواء كان نفسه حراما كالفرار من الزحف» فرار از جنگ «و إباق العبد» عیدی که از خانه مولایش فرار کند «و سفر الزوجة بدون إذن الزوج» اگر زن بدون اذن شوهرش به سفر مستحبی می‌رود که سفر واجب که نیاز به اذن شوهر ندارد^[4].

مصادق دوم این است که غایت سفر معصیت باشد یعنی سفر معصیت نیست اما به هدف انجام يك معصیتی می‌رود «لقطع الطريق» نعوذ بالله راه مردم را ببندد «و نیل المظالم من السلطان» می‌خواهد سلطان جائر را زیارت کند. روایت خیلی جالبی هست که دو نفر آمدند خراسان خدمت امام هشتم (علیه السلام)، حضرت به یکی‌شان فرمود تو نمازت را قصر بخوان ولی تو نمازت را تمام بخوان، سؤال کردند چرا؟ فرمود تو که می‌گویم نمازت را قصر بخوانی چون به قصد زیارت من آمدی، دیگری که نمازش را تمام بخواند چون به قصد زیارت سلطان جائر آمده. همه اینها را بحث می‌کنیم. پس در شرط پنجم ادعای اطلاق شده اعم از اینکه خود سفر معصیت باشد یا غایت سفر معصیت باشد.

در ادامه می‌فرمایند «نعم ليس منه ما وقع المحرم في أثنائه» مثلاً اگر کسی می‌داند به این سفر برود ممکن است گناه هم بشود «مثل الغيبة ونحوها مما ليس غاية لسفرة» اینجا محل نیست. در سفر ممکن است غیبت کنند یا خدایی نکرده شرب خمر هم بکنند ولی برای شرب خمر نمی‌رود. بعض نادری از تجار می‌گویند برویم سفر تجاری اگر شرب خمری هم اتفاق افتاد انجام می‌دهیم. این مضر نیست! «بل ليس منه ما لو ركب دابة مغصوبة» اگر با يك دابه‌ی مغصوبه برود اشکالی ندارد.

اینجا فروعی وجود دارد مخصوصاً این فرعی که اگر سفر زیارتی منجر به ترك تعلّم بشود. من طلبه باید درس خواندن یا درس دادنم را ترك كنم كه هر دويش يا واجب عینی است یا كفايی. آیا اگر سفری منجر به ترك يك واجبى شد این از فروع بسیار مهم است و مبتلا به هم هست. مخصوصاً در سفر اربعین این مسئله زیاد سؤال شد كه باید درس را تعطیل كنیم، این مستلزم ترك يك واجب است. يك وقتی برای تبلیغ می‌روند كه تبلیغ يك واجب دیگر است و آنجا ممكن است بحث تزامم پیش بیاید. این مسئله را برای فردا پیش مطالعه كنید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

-
- [1] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 93 و 94: استشكل (قدس سره) فی الضمیمة، و لكن الصحيح هو العدم كما ظهر ممّا تقدّم، فيجب البناء على التمام، إذ بمجرد البداء و البناء على المرور على الوطن ينقطع سفره و يكون حكمه التمام واقعاً، لفقد استمرار القصد.
- [2] □ تحرير الوسيلة، ج1، ص: 252: خامسها۔ أن يكون السفر سائفاً، فلو كان معصية لم يقصر سواء كان بنفسه معصية كالفرار من الزحف و نحوه...
- [3] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 436: فی بعض ما ذكره مثلاً لكون نفسه حراماً مناقشة و إن لا يبعد أن يكون الحكم كما ذكره.
- [4] □ العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 121: أن لا يكون السفر حراماً و إلا لم يقصر سواء كان نفسه حراماً كالفرار من الزحف و إباق العبد و سفر الزوجة بدون إذن الزوج فی غير الواجب.